

دکتور خوش نظر پامیرزاد

۵ ثور ۱۳۹۰

به تار نمای زیبای **سیمای شغنان!**

با عرض احترامات زیاد نکات مختصری حضور بزرگان خواننده این تارنما به عرض می‌رسانم:

روزی آقای نوجو را ملاقات کردم و او بلاوقفه مرا به ملامتی گرفت که در تارنمای سیمای شغنان سخت به محاکمه کشانیده شده‌ام و پرسید چرا جواب نوشته‌هایی که بر خلاف تو شده؛ نمی‌نویسی؟ برایش گفتم که خبر ندارم. تاکید کرد که حتماً نوشته را بخوانم.

از یکی از دوستان خواهش نمودم تا مطالب نشرشده پیرامون الفبای مطروحه شغنانی نوشته آقای ثابتی را برایم به اصطلاح پرنت بگیرد. وقتی مقاله را دریافتم و خواندم پراگراف‌های نخستین مقاله مرا متوجه ساخت که در برابر یک احساسات جدی قرار گرفته‌ایم. چه بسی که عبارات " نظریات جزمانه مخصوص" ، " تحمیل نظریات خویش بالای دیگران اصرار ورزیدن " ، " نامأنوس بودن الفبا " ، " نظریات دگماتیک بدون کدام ثبوت علمی " را آقای ثابتی تحفه کارهای ما کرده است.

سپس مطرح نموده که ما نابینایان به سر چاهی رسیده‌ایم که او خاموشی را شکستانده و ما را نجات می‌دهد. بعد خود را اهل زبان دانسته و مصمم بر آن شده که نگذارد بالای زبان او تعدی صورت گیرد. سپس مقاله را در جهت تحلیل آواشناسی زبان شغنانی ادامه داده است. در صفحات بعدی مقاله بار دیگر ما را متهم به بیخبری از آثار و اشعار شاعران شغنان زمین نموده و در مورد تحقیقات یاد کرده که از کدام گرافیم‌ها آن‌ها کار گرفته‌اند و به دوام آن مطرح کرده که " حالا چه باید کرد؟"

من پس از خواندن مقاله با آقای ثابتی تلفونی تفاهم کردم که اگر عبارات احساسات مقاله را در نظر نگیریم؛ پژوهش قابل قدر است که باید بر آن مکتب کرد. و او را تشویق کردم تا این پژوهش را ادامه بدهد که نتایج مثمری را در پی خواهد داشت. به جواب وی از این سبب متوسل نشدم که تفاهم کردیم. لیکن نوشته بعدی بزرگان را دریافتم که این ننوشتن را جرم پنداشته و ما را به آن ملامت کرده‌اند. از این رو

مختصراً به عرض می‌رسانم که پروسه‌ی بی که ما دست اندرکاران کتاب‌های درسی زبان و ادبیات شغنائی طی کرده ایم؛ نه به صورت جزم با آن پرداختیم؛ بلکه بنا بر اقتضای همان شرایط گروپی (حیدری، بیکزاد، حفیظ‌الله میهن‌دوست و من که بعدتر سلیمی با ما پیوست) که برای انجام این کار مراجعه کردیم بعد از یک سلسله جروب‌ها میان خود به این نتیجه رسیدیم آنچه در دسترس داشتیم؛ همان الفبای شغنائی چاپ اکادمی علوم افغانستان تدوین شده محترم خیرمحمد حیدری بود. نظریات ما متفاوت بود که با کدام اشکال الفبا کتاب‌های خود را بنویسیم. به این نتیجه رسیدیم که در مرحله حساس کار حد اقل چیزی را به نام الفبا بپذیریم. در پروگرام آقای صبار نیز شرکت کرد. ولی از اینکه نظریات خاص خود را داشت؛ از پروگرام بیرون شدند.

از این پروسه بیشتر از سه سال می‌گذرد. مفردات نصاب تعلیمی زبان و ادبیات شغنائی ترتیب و تدوین گردید که فعلاً به صورت رسمی در معارف افغانستان وجود دارد. مطالب زیادی جمع‌آوری شد که بر اساس آن کتاب‌ها را مولفین نوشتند و اکنون خوشبختانه کتاب‌های درسی الی صنف دهم و کتاب‌های رهنمای تدریس معلم تا صنف ششم تالیف و به چاپ سپرده شده و بر متباقی کتاب‌ها کار جریان دارد.

برخی از حروف را آن شکلی که مطرح شده در گذشته من نیز چنین می‌نوشتیم. مگر وقتی پای مصلحت برای کار به میان آمد؛ از آن گونه نوشتاری خویش ترجیح دادم تا با الفبای تدوین شده یک مقام اکادمیک موافق شده و از شکل نوشته خویش منصرف شدم و همین طور حیدری صاحب نیز پذیرفتند که برخی از حروف طور مثال صدای "ه" که به شکل "آ" می‌نویسند؛ برای مصلحت کار در کتاب‌های درسی تغییر بدهیم. این کار نشان می‌دهد که ما به صورت دگماتیک عمل ننموده و نه بر کسی نظریات خویش را تحمیل کرده ایم.

وقتی اولین کتاب خود را تکمیل نمودیم؛ از گروپی از استادان و صاحب نظران زبان شغنائی دعوت بعمل آوردیم تا کتاب ما را اعتبار بخشی کنند. بحث‌های زیادی در زمینه داشتیم. این گونه سایر کتاب‌ها که دوبار گروپی از معلمان از شغنان به سیمینار دعوت گردیدند که در تفاهم با هم مسایل مطرح شده را به نتیجه رساندیم.

باید یاد کرد که مشکل نه تنها از نظر اشکال حروف وجود دارد بلکه کار زیادی ایجاب می‌نماید تا به معیاری برسیم. بحث‌های زیادی لازم است که باید انجام داد

که این بحث ها حوصله مندی بزرگی می خواهد تا همدیگر را بپذیریم . ولی اگر این چنین باشد که در قدم اول در تلاش خورد کردن همدیگر برآییم و کار همدیگر را به هیچ محاسبه کرده و آن که کار می کند به صد ملامتی و بعداً هم تا سرحد محاکمه بکشانیم دیگر نه اینکه ما را از همدیگر دور می سازد بلکه ضربه منفی بر نتایج بعدی کار وارد می نماید.

و اما جهت دیگر مقاله آقای ثابتی کار علمی تحقیقی پر ارزشی انجام داده که نباید از آن چشم پوشی کرد. نکات مثبت و ارزنده زیادی پیشکش نموده یعنی اینکه آقای ثابتی اگر احساساتی نشود ؛ خیلی خوب می نویسد. یک نکته را باید توضیح بدهم که روال کار ما توضیح تحقیقاتی نبود که ما بکار برد اشکال حروف که از کدام منابع استفاده شده ؛ توضیح میدادیم . هرچند این کار را بنا به ضرورت تدریس در رساله زیر عنوان " چطور شغنائی بنویسیم ؟ " ( البته به زبان نوشته شده است ) انجام دادم که مسئله املا و انشاء را در بر می گیرد که انشاءالله به ابراز نظر شما بزرگان که خواننده سایت " سیمای شغنان " هستید ؛ قرار خواهم داد. جای دارد که به اطلاع ثابتی صاحب برسانم که مدت بیش از شش ماه را در تدقیق آثار ملاچین سپری نمودم و خوشبختانه آن را در شهر کراچی کمپیوتر نمودم که اکنون یک کاپی کمپیوتر شده آن نزد من موجود می باشد و کاپی دیگر را به انستیتوت علوم انسانی شهر خهرغ گسیل داشتم که خود آن ها تقاضا کرده بودند. و نیز شرح حال عدیم صاحب را نوشتم و هم چنان غلام علی شاه نصیری عنوانی از درس های کتاب صنف هشتم زبان شغنائی است که انشاء الله یک کاپی آن را برای تان در آینده گسیل خواهم نمود. و این طور سایر بزرگان را مولفین در کتاب ها معرفی کرده اند که خواندن هر یک آن خالی از دلچسپی نخواهد بود .

در رابطه به فراخوان نشست صاحب نظران در زبان شغنائی نه تنها که موافق هستم بلکه پیشنهاد می نمایم تا تیمی را تشکیل داده و سفرهای تان را هماهنگ ساخته تا در کابل با هم تبادل اندیشه نموده و کارهای مابعد خود را هم جهت بسازیم.

و اما امروز : وقتی به دفتر کنسل ملی برای شرکت در جلسه رفتم ؛ مظفر جوان یک تن از جوانان پرفیض را ملاقات کردم و از او جویای احوال شدم . از چند نامه یاد کرد ؛ نامه قاضی صاحب قوت نیرو، نامه استاد بزرگوار نصرالدین پیکار و نامه صبار صاحب تذکر داد. او نوشته های این بزرگان را برای من پرنت داد و

آن ها را با شوق زیاد مطالعه نمودم. آن چه خواسته و گفته اند ؛ خود درس جدیدی  
برایم هستند. زمانی مقالات را خواندم ؛ باز هم پیرامون همان الفبا و نظریات آقای  
ثابتی بودند. در نامه قوت صاحب دریافتم که چیزی را خواسته و من دیر بعد از  
واقف می شوم. با پذیرفتن این ملامتی اینک یکی از داستان های تاریخی شخصیت  
بزرگ شغان پروانه خان برایش هدیه می کنم. امید است پذیرفته شود. در نامه  
استاد پیکار متوجه شدم که اظهار نموده اند: " خاموشی ، بی تفاوتی و خود بزرگ  
شماری برخی ها در زمینه به معنای حق به جانب بودن آن ها نیست، بلکه گریز  
از حقایق ، جفای فرهنگی به مردم و فرهنگ مردمی . . . "

خوب! محیطی که ما در آن زنده گی می کنیم ؛ کاملاً آشنا هستید. در دفتر انترنیت  
نیست و در خانه نیز هم چنین. از صبح ساعت هفت به دفتر رفته و در فضای بی  
منبعی ، بی موادی ، به تنهایی به کاری مصروف شده و تا حوالی شش شام به خانه  
برگشته ، از دنیا بیخبر و فقط به آن چیزی که دل بسته کتاب ها را تکمیل کنم .  
زیرا این گفته : " فرصت پرنده یی است آید چو به کف بر بند گفت پرنده پرواز کند  
" که خوشبختانه محصول این مصروفیت ثمره خوبی است. پس این کار به نظر  
شما تفاوتی است؟ پس از گذشت مدت درازی از نشر نامه ها و خبریافتن از آن آیا  
گریز از حقایق است ؟ حقایقی که صرف تغییر شکل یکی دو حرف باشد ، آیا این  
قدر باید تویخ شویم ؟ جای خوشی است که یادآور شوم که مقالات مسلسل "   
فرهنگ مردم شغان " در مجله فرهنگ ارگان نشراتی وزارت اطلاعات و  
فرهنگ به قسمت چهاردهم رسیده و هنوز دوام دارد. آیا این را جفا به فرهنگ  
مردم میدانید؟ و این قبیل چیزها. خوب ؛ اختیار شما ست.

دوام مقاله مرا از این احساسات و ارهانی که روال علمی خود را یافته است. نکات  
سازنده و آموزنده را مطرح می کند که حیاتی برای همه ماست. به این ارتباط آن  
چه دار و ندار من است ؛ در اختیار علاقمندان می گذارم. و مقاله " فرهنگ مردم  
شغان - قسمت 14 ؛ بخش شناوری " که در مجله فرهنگ ارگان نشراتی وزارت  
فرهنگ چاپ شده ؛ به استاد اهدا می نمایم.

این جا به نکته دقت می کنم که تلاش جوان آزاده ما سرور ارکان را باید تمجید  
کرد که توانسته این زمینه را مهیا سازد تا به تبادل افکار بپردازیم. صد قلع  
سرور!

فقط پایان نوشته : چیزی را می خواهم عرض نمایم که کار آغازین ما است و سعی  
بورزیم خدای ناخواسته آن کار چاپ انداز شیوه را تکرار نکنیم. او هوس کرد که  
از مادیانش سال آینده کره یی از اسپ نامدار بزکشی بگیرد. در حضور اعضای

خانواده فکرش را بیان داشت. که یک کره زیبای بیمانند داشته باشد. پسر نازدانه اش فوراً گفت: من او را سوار می شوم.

پدر جواب داد: نه؛ این کار را نکن. زیرا او هنوز کره و خام است.

پسر تاکید کرد و گفت: نه؛ حتماً سوار می شوم و او را می دوام.

پدر غضب شد و با سلی پسر را نواخت و او را از سواری کره مانع شد.

مادر که تحمل اذیت فرزند را نداشت؛ گفت: بگذار که سوار شود و سواری را یاد بگیرد.

پدر با خشونت داد زد: چرا سوار شود، او کره است، کمرش را می شکناند.

کره لا درک و لی جنگ خانواده با همه شدت اش دوام کرد.

لذا تاکید میدارم که اگر یک گام و نیم گامی برداشته شده؛ به تشویق و ترغیب شما ضرورت است. به جای برانگیختن احساسات چهره مهر آمیز را نشان دادن نتایج مثمری در پی دارد. ما نیازمند یک زنده گی پلورالیته هستیم، نیازمند تفاهم دسته جمعی هستیم، نیازمند هماهنگ ساختن اهداف و مقاصد خود هستیم، نیازمند کار ایجادگرایانه در زمینه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، هنری، علمی و چه بسی که اقتصادی هستیم. زبان مشترک ما را پیوند می دهد و بر ماست تا ارزش های زبانی چه در عرصه شعر، داستان، درامه، طنز و فانتری ( که غنمندترین داشته های در این زمینه داریم ) را خلق کنیم.

با احترامات فایقه

دکتور خوش نظر پامیرزاد